

ذهنیت‌گرایی رادیکال به‌مثابه بنیان معرفت‌شناسی کنش کارآفرینانه ناول

زینب آیینی*، محمود متوسلی**، علی مبینی دهکردی*** و کمال سخدری****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

چکیده

تبیین تغییر، همواره یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های علوم اجتماعی بوده است. شومپتر با تمرکز خاص بر تغییر اقتصادی، ناولتی را عامل کلیدی تغییرات بنیادین و به‌تبع آن توسعه اقتصادی می‌داند. اما نقطه آغازین برای درک پدیده ناول و به‌تبع آن فرآیند، شرایط و مقدمات آن، شناخت بنیان معرفت‌شناسی متناسب با این پدیده است. بر همین اساس در این مقاله ابتدا مفروضات حاکم بر پدیده ناول و ناولتی تصریح خواهد شد. سپس ضمن مقایسه سه رویکرد تبیین پدیده‌های کارآفرینانه در ادبیات نئوکلاسیک، نئواتریش و ذهنیت‌گرایی رادیکال، بنیان معرفت‌شناختی متناسب کارآفرینی مبتنی بر ناولتی تبیین خواهد شد. برای درک بهتر از ذهنیت‌گرایی رادیکال به‌مثابه بنیان معرفت‌شناسی ناولتی، ۵ فرض بنیادین آن «انتخاب مبتنی بر تخیل»، «برنامه‌های مبتنی بر تجربیات گذشته و انتظارات آینده»، «ناهمگونی و عدم تعادل»، «استعاره جهان به‌مثابه کالیدوسکوپ» و «خلق نظم» به بحث گذارده می‌شوند. در پایان دلالت‌های این مفروضات برای پژوهش‌های آتی قلمرو اقتصاد و کارآفرینی تصریح می‌شوند.

طبقه‌بندی JEL: B53, M13, O10

کلیدواژه‌ها: توسعه، کارآفرینی، ناولتی، ذهنیت‌گرایی رادیکال، کنش.

* دکتری کارآفرینی، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران - نویسنده مسئول، پست الکترونیکی:

aeeni.1365@ut.ac.ir

motvasel@ut.ac.ir

** استاد تمام، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران، پست الکترونیکی:

mobini@ut.ac.ir

*** دانشیار، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، پست الکترونیکی:

kasakhdari@ut.ac.ir

**** استادیار، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

این منازعه همواره در ادبیات کارآفرینی برقرار بوده است که چگونگی تاثیر کارآفرینی بر عملکرد اقتصادی منوط به نوع کارآفرینی است. تقسیم‌بندی‌های متعدد از انواع کارآفرینی مانند اجباری در برابر فرصت‌محور^۱ (اکس^۲، ۲۰۰۸)، تکراری در برابر نوآورانه^۳ (بامول^۴، ۲۰۰۸)، معمولی در برابر با رشد/تاثیر بالا^۵ (شین^۶، ۲۰۰۹) یا واقعی در برابر شبه کارآفرینی^۷ (کاتونن^۸ و همکاران، ۲۰۰۹) از همین منطق نشئت می‌گیرد با این استدلال که ارتباط مثبت میان فعالیت کارآفرینانه و عملکرد اقتصادی با وجود تمرکز بر شاخص‌های ایستا و کمی مانند نرخ خوداشتغالی یا تعداد استارت‌آپ‌ها (هنرکسون و سنندجی^۹، ۲۰۱۴) برقرار نخواهد بود (شولمن^{۱۰} و همکاران، ۲۰۱۵). شواهد نیز حاکی از آن هستند که افزایش کارآفرینان معمولی به نرخ بالای شکست می‌انجامد (شین، ۲۰۰۹).

شاید بتوان گفت شومپتر^{۱۱} پیشتر و فراتر از هر اندیشمند دیگری در قلمرو اقتصاد و کارآفرینی از ماهیت پدیده کارآفرینانه و ارتباط آن با تغییر و توسعه اقتصادی سخن گفته است. او با تمایز تغییرات بنیادین از تغییرات تدریجی، نوع نخست را کلید تغییرات اقتصادی و به تبع آن توسعه می‌داند. شومپتر در آثار متعدد خود به ویژه کتاب توسعه اقتصادی (۱۹۳۴) و مقاله توسعه (۱۹۳۲)، درصدد تبیین توسعه بر پایه تغییرات بنیادین برآمد و «ناولتی» و «کنش‌های کارآفرینانه ناول» را عامل اصلی این تغییر و توسعه معرفی کرد. او با طرح پرسش‌هایی از جمله اینکه ناولتی چگونه پدیدار می‌شود؟، چگونه افراد به شیوه‌ای ناول و متفاوت از آنچه فراگرفته‌اند، دست به اندیشه و عمل می‌زنند؟، نیروی محرک و مکانیسم پیدایش ناولتی چیست؟ چگونه افراد شیوه اندیشیدن خود را تغییر می‌دهند؟ و

1- Necessity vs. Opportunity Driven

2- Acs

3- Repetitive

4- Baumol

5- Typical vs. high growth/impact

6- Shane

7- Real vs. quasi

8- Kautonen

9- Henrekson and Sanandaji

10- Scholman

11- Schumpeter

ذهنیت‌گرایی رادیکال به‌مثابه بنیان معرفت‌شناسی... ۲۲۵

عوامل در پس این تغییر کدام‌اند؟ (شومپتر، ۱۹۳۲: ۱۱۴-۱۱۳) در صدد درک بنیان ناولتی و تبیین آن برآمد.

اما نقطه شروع برای پاسخگویی به این پرسش‌ها درک چیستی پدیده ناول است. منظور از ناولتی چیست و پدیده ناول از چه خصوصیات و ویژگی‌هایی برخوردار است و چگونه می‌توان نسبت به آن شناخت پیدا کرد. درک این موضوع ایجاب می‌کند محقق، بحث‌ها و استدلال‌های خود را بر بنیان معرفت‌شناسی متناسب و مفروضات سازگار با پدیده ناول استوار سازد. بنیان معرفت‌شناسی که پیش از هر چیز در روشن کردن ارکان کلیدی تبیین نقش خواهد داشت. اینکه محقق در جستجوی درک و تبیین کنش کارآفرینانه ناول باید چه برداشتی از کارآفرین، جهان پیرامون او و ارتباط میان این دو داشته باشد به بنیان معرفت‌شناسی زیربنایی پژوهش وی بازمی‌گردد.

ایده شومپتر حول پیوند کنش‌های ناول، تغییرات بنیادین و توسعه اقتصادی پس از او چندان مورد بحث قرار نگرفته است؛ چه در مطالعات اقتصاد و چه در مطالعات کارآفرینی که آرا و نظرات شومپتر در آن سهم بسزایی دارد. کسب بینش نسبت به چگونگی وقوع ناولتی و به تبع تغییر و توسعه اقتصادی مستلزم آن است که پژوهش‌های آتی بر بنیان معرفت‌شناسی متناسب استوار باشند. از همین رو، در این پژوهش بر مبنای تبیین پدیده ناول و احصای مفروضات آن، بنیان معرفت‌شناسی متناسب به بحث گذارده می‌شود. نتایج این پژوهش می‌تواند اصول راهنمایی برای انجام پژوهش‌های تجربی آتی در این قلمرو پژوهشی باشد.

بخش‌های بعدی مقاله به شرح زیر خواهند بود؛ در بخش دوم، مفهوم ناولتی و مفروضات حاکم بر آن شرح داده می‌شوند. در بخش سوم، سه پارادایم تبیین پدیده کارآفرینانه تشریح، مقایسه و ذهنیت‌گرایی رادیکال به‌عنوان پارادایم متناسب با پدیده ناول معرفی می‌شود. در بخش چهارم، ۵ فرض بنیادین ذهنیت‌گرایی رادیکال به‌عنوان بنیان معرفت‌شناسی ناولتی معرفی و شرح داده می‌شوند و در نهایت در بخش پنجم، دلالت‌های نظری و تجربی به کارگیری ذهنیت‌گرایی رادیکال و مفروضات آن برای پژوهش‌های آتی به بحث گذارده می‌شود.

۲- مفهوم ناولتی و مفروضات بنیادین آن

شومپیتر همواره یکی از دغدغه‌های خود را قلمرو نادیده انگاشته شده تغییر اقتصادی می‌دانست (شومپیتر، ۱۹۴۷: ۱۴۹). او در یکی از مقالات برجسته، اما کمتر شناخته شده خود، توسعه^۱ با تمایز تغییرات کمابیش روتین و تدریجی از تغییرات رادیکال و بنیادین، تغییر نخست را عامل رشد و تغییر دوم را دلیل اصلی توسعه اقتصادی می‌دانست (شومپیتر، ۱۹۳۲). شومپیتر در کارهای نخستین خود، توسعه را به معنای انقطاعی در وضعیت ثابت تلقی می‌کرد؛ وقفه‌ای در تعادل ایستای منجر به تعادل آتی نامعین^۲ (بکر^۳ و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۱۰). او در اثر به تازگی یافته شده‌اش، مدعی شد چنین انقطاعی پیامد پیدایش پدیده ناول است. به باور او، ارتباط تنگاتنگی میان ناولتی، عدم قطعیت^۴ و تغییرات منقطع^۵ وجود دارد (بکر و همکاران، ۲۰۰۵).

ناولتی همواره به عدم قطعیت می‌انجامد و پذیرش چنین عدم قطعیتی به بیان خود شومپیتر، نه به این دلیل که پدیده ناول و معنای آن به جهان دیگری متفاوت از جهان مولفه‌های محیطی قابل شناسایی تعلق دارد و یا نه به خاطر اینکه پدیده ناول بی‌ارتباط با این مولفه‌های محیطی است، بلکه تنها به دلیل درک ضعیف ما، چنین قطعیتی هنوز آشکار نشده است (شومپیتر، ۱۹۳۲: ۱۱۲). البته شومپیتر مدعی بود به یک معنای متفاوت می‌توان هنوز از ناولتی تعبیر به یک تطبیق کرد، اما نه تطبیقی منفعل و قطعی و معین. ناولتی کانون و هسته هر چیزی است که به عمیق‌ترین تعبیر و معنای آن باید غیرقطعیت و نامعین دانسته شود (شومپیتر، ۱۹۳۲: ۱۱۳).

شومپیتر توسعه را این‌گونه تعریف می‌کند: «گذار از یک بردار هنجار^۶ به دیگری به شکلی که امکان تجزیه این گذار به گام‌های خرد وجود نداشته باشد» (شومپیتر، ۱۹۳۲: ۱۱۲). از این رو، این تغییرات محیطی و تغییر در داده‌ها نیستند که راه‌های جدید را موجب می‌شوند (شومپیتر، ۱۹۳۲: ۱۱۳). تغییری که موجب وقوع ناولتی و در نتیجه توسعه می‌شود باید نمایانگر یک جهش و تغییر ناگهانی باشد، تغییری که فقط با تطبیق و سازگاری طی چند گام کوچک قابل دستیابی نباشد (شومپیتر، ۱۹۳۲: ۱۱۴). شومپیتر در جای دیگر این

-
- 1- Development
 - 2- An indeterminate Future Equilibrium
 - 3- Becker
 - 4- Indeterminacy
 - 5- Discontinuous change
 - 6- Vector Norm

نوع تغییر را توصیف می‌کند؛ وقتی اقتصاد یا یک صنعت یا برخی شرکت‌ها کاری متفاوت انجام می‌دهند، خارج از طیف عملیات و روند موجود، ما از توسعه به‌مثابه پاسخ خلاق^۱ سخن می‌گوییم (شومپتر، ۱۹۴۷: ۱۵۰). ناولتی به‌مثابه پاسخ خلاق موقعیتی را ایجاد می‌کند که پیوندی با موقعیت‌هایی که ممکن بود در غیاب آن پدیدار شوند، ندارد و کل مسیر رویدادهای بعدی و پیامدهای بلندمدت آن‌ها را شکل می‌دهد.

مفهوم پردازی شومپتر از توسعه اقتصادی، مستثنی کردن شوک‌های بیرونی به‌عنوان تبیین‌کننده توسعه اقتصادی را به دنبال داشت. به باور او ناولتی باید به‌واسطه عواملی درون سیستم اقتصادی تبیین شود (شومپتر، ۱۹۳۲). او تغییر را به کنش‌های خلاقانه کارآفرین نسبت داد، کسی که کارکرد خلاقانه ایجاد ترکیبات جدید را به اجرا درمی‌آورد. به باور او، کارآفرین عامل تغییری است که ترکیبات جدیدش تلاطم را به حیات اقتصادی تزریق و تعادل وضعیت ثابت را برهم می‌زند (بکر و همکاران، ۲۰۰۵). تغییر درونی که به‌عنوان پیامد کنش به تحقق چیزی غیر قابل‌انتظار می‌انجامد (لوین^۲، ۲۰۱۱). البته این به آن معنا نیست که تغییرات محیطی در پیدایش ناولتی هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند. شوک‌های بیرونی به تعبیر خود شومپتر محرک برانگیزاننده کنش‌های ناول خواهند بود، اما این تغییرات محیطی یا تغییر در داده‌ها نیستند که ناولتی را به بار می‌آورند، تغییرات محیطی شرط ضروری برای پیدایش پدیده ناول هستند. منشا ناولتی درونی است و به کنش‌های افراد به‌مثابه شرط کافی بازمی‌گردد (شومپتر، ۱۹۳۲: ۱۱۳).

تبیین ناولتی از نظر شومپتر به‌مثابه بزرگ‌ترین چالش علمی مرتفع نشده تلقی می‌شد (بکر و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۱۰). او با ارائه مثالی از هنر به‌مثابه پدیده‌ای ناول استدلال کرد که وقتی ما در مسیر تبیین‌های علی یا غایت‌مند^۳ قرار گیریم، هیچ فهرستی از مولفه‌های محیطی قابل‌شناسایی برای تعیین چگونگی وقوع این پدیده کفایت نمی‌کند (شومپتر، ۱۹۳۲: ۱۱۲) و حتی تلاش برای تعیین علل این تغییرات به شکست خواهد انجامید (بکر و همکاران، ۲۰۰۵). به باور شومپتر تبیین پدیده تغییر اقتصادی با تمرکز بر شرایط و عوامل علی در موارد بسیار نادر کفایت می‌کند (شومپتر، ۱۹۴۷: ۱۴۹). به بیان دیگر، به اتکا عقل استدلالی مبتنی بر تجزیه و تحلیل و ابزارهای حسی مختص قلمرو علوم طبیعی نمی‌توان به

1- Creative Response

2- Lewin

3- Causal or Teleological Explanation

درک پدیده ناول دست یافت (متوسلی، ۱۳۹۴). اشاره به آنچه اسمیت^۱ (۱۹۹۴) به تاثیر از فلسفه هوسرل^۲ در تلاش برای تمایز میان دو مفهوم Moment و Piece و دو شکل تحلیل متناسب با هریک بیان می کند، می تواند به درک بهتر از پدیده ناول کمک کند. Moment عبارت است از «هر مولفه‌ای از یک کل و ماهیت آنکه موجودیتش در فقدان آن کل از میان می رود»، در مقابل Piece عبارت است از «هر مولفه‌ای از کل و ماهیتش که می تواند منفک از کل همچنان از موجودیتی مستقل برخوردار باشد» (ص ۱۳).

به باور اسمیت، تبیین این دو دسته پدیده نیازمند روش‌های تحلیل متفاوتی است؛ Pieceها (که ویژگی‌های پدیده‌های طبیعی را به همراه دارند) باید به صورت تحلیلی^۳ تبیین شوند در مقابل تبیین Momentها (که نمایانگر پدیده‌های اجتماعی هستند) ترکیبی^۴ خواهد بود. پیوندهای ترکیبی میان اجزای Momentها امکان ارائه تبیین‌های تحلیلی از مولفه‌های منفک را که به قلمرو تحلیل‌های اثبات‌گرایانه اختصاص دارد، غیرممکن می سازد (اسمیت، ۱۹۹۴: ۱۷).^۵ با این تفاسیر ناولتی، Moment است؛ پدیده‌ای که منفک

1- Smith

2- Husserl

هوسرل تبعات معرفت‌شناختی ایده اصالت جهان عینی ریاضیاتی را فاجعه‌بار عنوان کرد و در آخرین اثر خود، «بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی فراتجربی» با انتقاد به تخصصی شدن علوم، وضعیت علم در اوایل قرن بیستم را بحران‌زده عنوان کرد. او ریاضیات را نفی نکرد، بلکه تسری و تعمیم مبانی علم ریاضیاتی به تمام قلمرو معرفت را خطا می‌دانست (داودی بنی، ۱۳۹۳). او معتقد بود ما علاوه بر جهان علوم طبیعی، جهان موجودات روحی و علم حیطه نفس را داریم، علمی که در بعدی متفاوت با علم تحصیلی، رویکرد تحلیل و روش‌شناسی خاص خود را می‌طلبد (فتح‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۱۸).

3- Analytic

4- Synthetic

۵- در یک مولکول آب می‌توان گفت دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن در غیاب مولکول آب همچنان می‌توانند از موجودیتی مستقل برخوردار باشند. بنابراین، امکان به کارگیری استدلال‌های مبتنی بر تجزیه و تحلیل و ابزارهای حسی قلمرو علوم طبیعی برای تحلیل آن‌ها فراهم است. اما اگر به مثال اثر نقاشی و نقاش که شومپیتر در مقاله توسعه برای تبیین ناولتی از آن بهره گرفته است، بازگردیم، رابطه میان نقاش و اثر نقاشی به گونه‌ای است که این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون یکی دیگری موجودیت نخواهد داشت و نمی‌توان با تفکیک این دو از هم به درک هریک نائل آمد. یا خلاقیت در درون و ذات انسان نوآور جای گرفته است و نمی‌توان آن را از فرد جدا کرد. در مقابل بدون وجود فرد نوآور نیز خلاقیت و نوآوری موجودیت نخواهد داشت که بتوان آن را تحلیل کرد. ویژگی غیرقابل تفکیک بودن این پدیده‌ها، آن‌ها را از دایره قلمرو علم متعارف و عقل استدلالی خارج می‌کند.

ذهنیت‌گرایی رادیکال به‌مثابه بنیان معرفت‌شناسی... ۲۲۹

از کارآفرین و کنش‌وی موجودیت نخواهد داشت. بنابراین، ناولتی به‌مثابه پاسخ‌خلاق هیچ‌گاه نمی‌تواند پیش از وقوع و به‌واسطه به‌کارگیری قواعد معمول استدلال از واقعیات از پیش موجود پیش‌بینی شود (شومپتر، ۱۹۴۷: ۱۵۰). بر اساس آنچه شرح آن رفت ۴ فرض بنیادین حاکم بر ناولتی بر اساس ۴ بعد در جدول (۱) خلاصه شده‌اند.

جدول (۱): مفروضات بنیادین ناولتی

منشا ناولتی	محرک ناولتی شوک‌های بیرونی، اما منشا آن کنش‌های خلاقانه عاملان درون سیستم است.
ماهیت ناولتی	تغییر ناشی از ناولتی هنجارها را بر هم زده و متفاوت از الگوهای پیشین خواهد بود.
پیامد ناولتی	عدم قطعیت و نامعینی در کانون پدیده ناول جای دارد.
تبیین ناولتی	رویکردهای علی، غایت‌مند و مبتنی بر عقل استدلالی در تبیین ناولتی ناتوان خواهند بود.

در مجموع کنش‌های خلاقانه عاملان در درون سیستم در نتیجه تغییرات بنیادین که پیوندی با روندهای پیشین ندارند، موجب بروز ناولتی می‌شود و عدم قطعیتی را موجب می‌شود که امکان تبیین آن با رویه‌های عقل استدلالی در چارچوب علم متعارف وجود ندارد. حال بر پایه این مفروضات، بنیان معرفت‌شناسی متناسب با پدیده ناولتی^۱ را تبیین خواهیم کرد.

۳- ذهنیت‌گرایی رادیکال در برابر رویکرد نئوکلاسیک (تئوری تعادل عمومی) و نتواتریش (تئوری کشف کارآفرینانه)

۱- پژوهش در باب مفهوم ناولتی در مطالعات داخلی سابقه چندان طولانی ندارد و به سال‌های اخیر بازمی‌گردد. از همین رو، یافتن یک معادل فارسی در خور برای این مفهوم دشوار خواهد بود. با در نظر گرفتن آنچه درباره چیستی و ماهیت ناولتی در این بخش به آن پرداخته شد، نویسندگان «خلق بی‌بدیل» را مناسب‌ترین معادل برای این واژه می‌دانند، اما از آنجا که استفاده متعدد از این معادل در متن مقاله ممکن است اندکی ثقیل باشد در متن از همان واژه ناولتی استفاده شده است.

اقتصاد نئوکلاسیک به پیروی از لئون والراس و بر مبنای اثبات‌گرایی، یک جهان واقعی عینی را مفروض می‌داند که مستقل از دانش و آگاهی عاملین به آن موجودیت دارد. جهانی که عاری از زمان و مکان است و در آن افراد به شکلی منفعل با محاسبات مبتنی بر تصمیم‌گیری بهینه عقلانی واکنش نشان می‌دهند (جکسون^۱، ۱۹۹۵). عاملان اقتصادی انتخاب‌های بهینه را بر مبنای اطلاعات کامل و پیش‌بینی تام و تمام اتخاذ می‌کنند، شرکت‌ها توابع تولیدی هستند که به‌طور ریاضی درون‌دادها را به برون‌دادها تبدیل می‌کنند و بازارها همواره در تعادل هستند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: b). در چنین شرایطی تمام کارآفرینان به‌طور مکانیکی فرصت‌های عینی از پیش موجود یکسانی را شناسایی می‌کنند، تمام شرکت‌ها بر مبنای مجموعه محدودی از منابع تعریف شده، با کیفیت معین و مستقل از انتخاب کارآفرینان ترسیم می‌شوند و بازارها توسط قواعد مکانیکی قابل مشاهده تعادل کنترل می‌شوند. کارآفرینان به‌جای کنش و تعامل در بازارها، متغیرهای بازار که به‌مثابه واقعیت خارجی به آن‌ها عرضه می‌شود را اتخاذ می‌کنند (کرزرنر^۲، ۱۹۹۷: ۶۳).

شیوه‌های اقتصاد نئوکلاسیک با ایجاد تعادل اقتصادی تحت شرایط کاملاً شناخته‌شده یا (به بیان مارشالی) معین دسترسی به منابع، فناوری و ترجیحات سروکار دارد. مجموعه انتخاب‌ها کاملاً مشخص، تصمیمات فردی متقابلاً سازگار و یک راهکار به‌خوبی تعریف شده برای مساله تخصیص منابع وجود دارد (روزن^۳، ۱۹۹۷: ۱۴۰).

در چارچوب تعادل، کارآفرینان نقش به‌نسبت بی‌اهمیتی ایفا می‌کنند، چراکه به شکلی مکانیکی به نیروهایی که آن‌ها را به حرکت وامی‌دارند، واکنش نشان می‌دهند. بازارها نیز ریتمی قابل پیش‌بینی را حفظ می‌کنند که در آن هر لحظه معین، شبیه دیگری است. این مولفه‌ها در غالب معادلات مکانیکی ریاضی تئوریزه می‌شوند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: b).^{۱۴۰} در چنین شرایطی جایی برای انتخاب نبوغ‌آمیز یا اراده آزاد که سنگ بنای ناولتی است، وجود نخواهد داشت.

1- Jackson
2- Kirzner
3- Rosen

اعتراض اصلی به تئوری تعادل عمومی نئو کلاسیک (به ویژه از سوی اقتصاددانان اتریش) به دربرداشتن مفروضاتی درباره قابل شناخت بودن آینده بازمی‌گردد. مفروضاتی که نه تنها در حدی‌ترین حالت خود، یعنی فرض دانش کامل، بلکه در حالت متعادل‌تر فرض انتظارات عقلانی کاملاً بی‌اساس‌اند (بوکانون و ونبرگ^۱، ۱۹۹۱: ۱۷۰). کرزنر (۱۹۹۷) تئوری تعادل را به این دلیل که حالات تعادل بازار را به تصمیمات اتخاذ شده در زمینه‌ای از الگوهای شناخته شده، معین و ثابت متغیرهای زیربنایی (همچون سلاقی مصرف‌کننده، دسترسی به منابع و دانش تکنولوژیک) نسبت می‌دهد مورد انتقاد قرار داد (کرزنر، ۲۰۰۹)، چراکه تئوری نئو کلاسیک تصمیم فردی را به مثابه اعمال مکانیکی در حداکثرسازی محدود ترسیم می‌کند^۲. چنین تصویری، انتخاب انسانی را از ویژگی اساسی‌انتها بودن^۳ که در آن تخیل^۴ و جسارت^۵ نقش‌های کلیدی اجتناب‌ناپذیر را ایفا می‌کنند، محروم می‌کند (کرزنر، ۱۹۹۷: ۶۴). کرزنر بر پایه چنین انتقاداتی، پژوهش‌های خود را بر ماهیت فرآیند بازار که حرکت آن به واسطه تصمیمات کارآفرینانه تنظیم می‌شود، بنیان نهاد (کرزنر، ۲۰۰۹). او در نخستین آثار خود حول کارآفرینی بر مبنای بینش‌های میزس و هایک^۶، رویکرد متفاوتی حول تاثیر تصمیم کارآفرینانه فرد بر پدیده بازار در دنیای واقعی ترسیم کرد. در این رویکرد، بازار از طریق فعالیت کارآفرینانه به سمت تعادل سوق می‌یابد. بر این اساس، طی فرآیند کشف کارآفرینانه به شکلی تدریجی، اما سیستماتیک (کرزنر، ۱۹۹۷: ۶۲)، برنامه‌های ناقص (که مبتنی بر تصمیم‌گیری حاوی تصورات اشتباه بوده‌اند) به واسطه پاسخ‌گویی کارآفرین هوشیار به فرصت‌های آشکار شده ناشی از خطاهای پیشین تصحیح می‌شوند

1- Buchanan and Vanberg

2- A Mechanical Exercise in Constrained Maximization

3- Open-ended

4- Imagination

5- Boldness

۶- هر چند کارهای میزس و هایک از دهه ۱۹۳۰ سنت اتریشی را به مسیری متفاوت از اقتصاد نئو کلاسیک هدایت کرد، اما لاخمن (۱۹۷۶) مدعی بود هایک و میزس با وجود حمایت از ایده فرآیند بازار، هیچ‌یک تعادل را به عنوان مرحله نهایی نادیده نگرفتند؛ هایک گرایش قوی به تعادل عمومی را یک پدیده واقعی اقتصاد بازار می‌دانست و میزس نیز مدعی بود کنش انسانی در نهایت به ایجاد حالت تعادل می‌انجامد و با دستیابی به آن تغییرات بیشتر در داده‌ها متوقف خواهند شد (ص ۶۰).

(کرزنر، ۱۹۹۷: ۷۱). آنچه فرایند بازار را به پیش می‌راند، عبارت است از کشف فرصت به اتکای جسارت و هوشیاری کارآفرینانه (کرزنر، ۱۹۹۷: ۷۳).

کرزنر و پیروان او پسااثبات‌گرا^۱ هستند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: (b)). آن‌ها جهان پیرامون را دربردارنده پدیده‌های عینی می‌دانند که کارآفرینان به واسطه ترجیحات ذهنی خود با کشف فرصت‌ها به آن‌ها پاسخ می‌دهند (کرزنر، ۱۹۹۷). کشف، یک استعاره فرآیندی است که اندیشه ذهنی کارآفرین مبتنی بر هوشیاری به فرصت‌ها و وجود عینی آن فرصت‌ها را که در انتظار کشف شدن هستند، در برمی‌گیرد (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: (b): ۱۴۵). کرزنر به صراحت پویایی‌های خلاق فرآیند بازار را به رسمیت شناخت و نئوکلاسیک را به خاطر در نظر نگرفتن هیچ نقشی برای کارآفرین خلاق نقد کرد (بوکانون و ونبرگ، ۱۹۹۱: ۱۷۴). با این وجود، چنین تمرکزی بر خلاقیت با رویکردی ترکیب می‌شود که اساس کارآفرینی را در امکان کشف خطا می‌بیند. اگر اساس کشف کارآفرینانه امکان‌رهایی از خطای اولیه یا گذشته باشد، مبنای مرجعی^۲ که شکست در انجام کاری بر مبنای آن خطا تلقی شود، چیست؟ و آیا خلاقیت و تخیل همان کشف خطا است؟ به باور بوکانون و ونبرگ (۱۹۹۱: ص ۱۷۵) در تلاش کرزنر برای مدل‌سازی کارآفرینی به مثابه کشف فرصت‌های نادیده گرفته شده یک ناسازگاری وجود دارد. هرچند کرزنر از عینیت‌گرایی بی‌چون و چرای رویکرد نئوکلاسیک فاصله گرفته و پرسش‌هایی با تاکید بر نقش ذهنیت کارآفرین هوشیار در فرآیند کشف را مطرح کرده است (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: (b))، اما در رهایی از غایتمندی چارچوب تعادل با شکست مواجه شد (بوکانون و ونبرگ، ۱۹۹۱: ۱۷۳). از همین رو، کار کرزنر تا حد زیادی اقتصاد اتریشی را مکمل نئوکلاسیک جلوه می‌دهد (چیلز و همکاران، ۲۰۱۳: زاپیا^۳، ۱۹۹۸).

در مجموع هر دو رویکرد نئوکلاسیک و نئواتریش مبتنی بر استعاره تعادل فرض می‌کنند عاملیت انسانی فقط واکنش‌دهنده یا پاسخگو است، مولفه‌ها از پیش موجود یا معین هستند، پیامدها یا فرآیندهای بازار دارای آغاز و پایان معین‌اند و بازارها یا همواره

1- Post-positivism

2- Reference-base

3- Zappia

در تعادل‌اند یا به تعادل‌گرایش دارند. مفروضات فلسفی هر دو رویکرد، ریشه در هستی‌شناسی عینیت‌گرا دارند. بر این اساس، جهان یک سیستم انتظام یافته قابل پیش‌بینی است که در آن تمام بخش‌ها در هارمونی و هماهنگی کامل کار می‌کنند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: b)). بر پایه چنین مفروضاتی دیگر نمی‌توان به امکان کنش‌های خلاق قائل بود، کنش‌های محرک تغییرات جهش‌مانندی که بی‌تردید هارمونی فرضی سیستم انتظام یافته از پیش موجود را برهم خواهد زد. تاکید بر خلاقیت و اراده انسانی موجب گذار از رویکردهای تعادل‌محور نئوکلاسیک و تعادل‌جوی‌اکرزتری به سمت رویکرد سیستم‌های باز و بسیار فراتر از تعادل^۲ شده است. چنین رویکردی بر خلاقیت و بی‌پایانی^۳ در تکامل سیستم‌های غیرتعادلی تاکید دارد با این فرض که آینده معین نیست، بلکه در فرآیند تکاملی در حال آشکار شدن، خلق می‌شود (بوکانون و ونبرگ، ۱۹۹۱: ۱۶۸). چنین رویکردی با معرفت‌شناسی ذهنیت‌گرایی رادیکال^۴ اتریشی‌های نخستین به‌ویژه شکل^۵ و لاکمن^۶ بیشترین سازگاری را دارد. برخلاف رویکرد نئوکلاسیک و نئواتریش که فرض می‌کنند کارآفرینان فقط به تغییرات در محیط بر مبنای دانش حاصل از تجربه پیشین پاسخ می‌دهند به باور ذهنیت‌گرایان رادیکال، کارآفرینان فعالانه آینده را از طریق اقدامات رو به جلوی مبتنی بر تخیل خلق می‌کنند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: b): ۱۵۰).

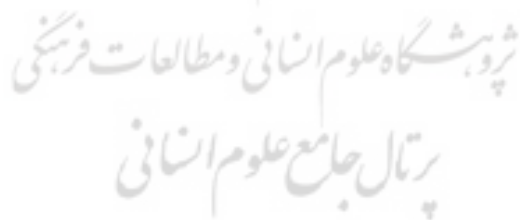
بینش بنیادین پارادایم جدید این است که ناولتی و پیامدهای نوبخ‌آمیز غیرقابل پیش‌بینی، به مثابه فرآیندی تکاملی در طول زمان آشکار می‌شوند (بوکانون و ونبرگ، ۱۹۹۱: ۱۷۰). ذهنیت‌گرایی رادیکال بر این متمرکز است که کارآفرینان چگونه می‌اندیشند، دست به کنش می‌زنند و با یکدیگر در تعامل‌اند و چگونه این اندیشه‌ها، کنش‌ها و تعامل‌ها، بازارها را بیش‌ازپیش تنوع بخشیده و از تعادل دور می‌کند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: a). ویژگی بنیادین موضع ذهنیت‌گرایی رادیکال

-
- 1- Equilibrium Seeking
 - 2- Open System far from Equilibrium
 - 3- Open-endedness
 - 4- Radical Subjectivism
 - 5- Shackle
 - 6- Lachmann

تصورش از جهانی است که به شکلی پیوسته از الگوها و توالی انتخاب‌های انسانی نشئت می‌گیرد (بوکانون و ونیرگ، ۱۹۹۱: ۱۷۹).

ذهنیت‌گرایی رادیکال موضوعی معرفت‌شناسی است که بر این دلالت دارد که تصور و تفکر به چارچوب‌های تفسیری^۱ منوط است و هیچ چارچوبی نمی‌تواند جامع باشد. آینده ناشناخته است، اشتباهات اجتناب‌ناپذیرند و از همین رو، خلاقیت امکان‌پذیر است. بنابراین، هیچ تعادل قطعی و معینی وجود ندارد و دلیلی برای تمایل به هماهنگی نه بر مبنای انتخاب عقلایی و نه بر مبنای استدلال تمایل به سمت حالت تعادل وجود ندارد و نه هیچ یگانه راه درستی برای در پیش گرفتن (لازی، ۱۹۹۸: ۲۸).

اقتصاددانان ذهنیت‌گرای رادیکال، ساخت‌گرا^۳ هستند؛ آن‌ها جهان اجتماعی را به مثابه پیامد آفرینش و بازآفرینش فعالانه ناشی از کنش‌های خلاقانه ذهن کارآفرینان و تعاملات آن‌ها در بازارها که حاوی نااطمینانی و ناهمگونی گسترده است، می‌بینند (لاخن، ۱۹۹۷؛ شکل، ۱۹۷۹). جدول (۲) مقایسه‌ای از این سه رویکرد را در قالب چندین بعد به نمایش می‌گذارد.



-
- 1- Interpretive Frame Works
 - 2- Loasby
 - 3- Constructionist

ذهنیت‌گرایی رادیکال به‌مثابه بنیان معرفت‌شناسی... ۲۳۵

جدول (۲): مقایسه سه پارادایم تبیین‌کننده پدیده کارآفرینی

ذهنیت‌گرایی رادیکال (اتریشی اصیل)	نئواتریش	نئوکلاسیک	
عمل‌گرایی جیمز و دیویی ^۱	تکامل داروین	دست پنهان آدم اسمیت	مبنای فلسفی
شکل و لاکمن	هایک، میزس، کرزنر	والراس، مارشال، ارو، دبرو	مبنای نظری
نسبیت‌گرایی	عینیت‌گرایی	عینیت‌گرایی	بنیان هستی‌شناسی
ساخت‌گرایی	پسااثبات‌گرایی	اثبات‌گرایی	بنیان معرفت‌شناسی
اطلاعات پراکنده، غیرمتمرکز و ناکامل، آینده نامعین و غیرقابل پیش‌بینی، عدم اطمینان واقعی، تصمیمات ناسازگار، ناهمگونی فزاینده	کسب اطلاعات و آگاهی متقابل در طول زمان، آینده نامعین اما قابل پیش‌بینی، وجود نااطمینانی، سازگاری تصمیمات در طول زمان،	اطلاعات متقابل کامل، آینده معین و قابل پیش‌بینی ترجیحات معلوم و معین، فقدان نااطمینانی، تصمیمات متقابلاً سازگار	شرایط
خلاق آفریننده و بازآفریننده جهان اجتماعی به‌واسطه کنش خلاق دورکننده بازار از تعادل	هوشیار پاسخگو به خطاهای پیشین و فرصت‌های از پیش موجود، محرك فرآیند تعادل	واکنش مکانیکی به شرایط از پیش معین	نگاه به کارآفرین
همواره نامتعادل و در حال دور شدن از تعادل	همواره به سمت تعادل	همواره در تعادل	نگاه به بازارها

منبع: (بوکانون و ونبرگ، ۱۹۹۱؛ ساراسواتی و همکاران، ۲۰۰۳ و چیلیز و همکاران، ۲۰۱۰) (a&b)^۲

۱- نهادگرایان قدیم با رد نگرش اقتصاد جریان غالب به عامل اقتصادی به‌مثابه عقلانیت‌گرایی در پی حداکثر سود، برداشت جایگزینی از عاملیت انسانی را توسعه دادند. این برداشت بیش از همه در اوایل قرن بیستم و در نوشته‌های روانشناسانی همچون ویلیام جیمز و ویلیام داگلاس و فلاسفه عمل‌گرایی همچون چارلز ساندرز پیرس نمود یافت (هاجسن، ۱۹۹۸: ۱۷۷). برداشتی که در تلاش برای گنجاندن اراده آزاد و مفهوم انتخاب در تحلیل‌های خود، با رویکرد علم اقتصاد اتریش به‌ویژه ذهنیت‌گرایی رادیکال بیشترین همخوانی را دارد.

۲- نویسندگان از ترکیب ایده‌های ارائه شده در سه منبع درج شده به محتوای جدول (۲) دست یافتند.

۴- مفروضات رویکرد ذهنیت‌گرایی رادیکال

درک بهتر از ذهنیت‌گرایی رادیکال و تناسب آن با تبیین پدیده کارآفرینانه ناول ضرورت پرداختن به مفروضات این بنیان معرفت‌شناسی را ایجاب می‌کند. اگر براساس مباحث بخش ۲، پدیده ناول ناشی از کنش‌های خلاقانه کارآفرینان باشد، برهم زنده هنجارها و متفاوت از الگوهای پیشین باشد و به عدم قطعیت و نامعینی منجر شود در این بخش مفروضات رویکرد ذهنیت‌گرایی رادیکال، دلالت‌های برآمده از ویژگی‌های پدیده ناول را آشکار می‌کنند. به بیان بهتر، در این بخش، ارتباط ناولتی و ذهنیت‌گرایی رادیکال را روشن می‌کنیم و به این خواهیم پرداخت که کنش‌های ناول بر چه مبنایی به وقوع پیوندند و در بازار چه رخ خواهد داد. مفروضات بر مبنای مطالعات آرا و نظرات ذهنیت‌گرایان رادیکال پیشگام و برخی پژوهش‌های بعدی که به تاثیر از آن‌ها انجام شده‌اند، استخراج و در قالب ۵ عنوان به شرح زیر ارائه می‌شود.

۱-۴- انتخاب مبتنی بر تخیل

ذهنیت‌گرایی رادیکال بر این حقیقت بنیادین استوار است که هر آنچه در قلمرو اجتماعی رخ می‌دهد، منوط به انتخاب‌های انسانی است، انتخاب‌هایی که می‌توانند متفاوت باشند و آثار متفاوتی نیز به دنبال داشته باشند (بوکانون و ونبرگ، ۱۹۹۱: ۱۷۱). به باور شکل (۱۹۸۳: ص ۲۸) هر فردی که در حال انتخاب از میان مسیرهای گوناگون کنش است به جای تبعیت منفعلانه، می‌تواند به‌عنوان عاملی تاریخ‌ساز نگریده شود؛ هرچند در مقیاس کوچک. این نگاه در نقطه مقابل رویکرد نئوکلاسیک قرار می‌گیرد. بنا به اظهارات لاکمن، نئوکلاسیک‌ها در تعصب غیرمنطقی خود نسبت به تقلید از علم مکانیک کلاسیک، واژه‌های عقلانیت و انتخاب را به گونه‌ای به کار گرفته‌اند که معانی آن‌ها را به انحراف کشانده‌اند. برای آنان خرد به معنای حداکثرسازی توابع معین است، اما با وجود مجموعه‌ای از ترجیحات معین و از پیش معلوم دیگر صحبت از انتخاب چه معنایی دارد؟ روشن است کسانی که مرتکب چنین آشفتگی تحلیلی شده‌اند کنش انسانی را با واکنش صرف به شرایط متغیر اشتباه گرفته‌اند (لازبی، ۱۹۹۸: ۲۱).

به باور ذهنیت‌گرایان، تصمیم به معنای انتخاب از میان تصورات^۱ است. پیش از اینکه فرد بتواند یک مسیر کنش را برگزیند او باید مسیرهای ممکن در دسترس و پیامدهای ممکن آن‌ها را تا آنجا که می‌تواند تصور و تجسم کند. از همین رو، تصمیم تخیل را دربرمی‌گیرد. آن‌گونه که شکل توصیف می‌کند، انتخاب از میان ساخته‌های تخیل و تصور (شکل، ۱۹۶۶: ۷۵۶)، تصور آینده‌ای که بیش از ترسیم بر مبنای گذشته است (لاژی، ۱۹۹۸). ذهنیت‌گرایی رادیکال تخیل را به‌مثابه فرآیند ذهنی می‌بیند که به‌واسطه آن افراد از میان تفکرات و اندیشه‌ها درباره اقدام‌هایی که قرار است انجام شوند^۲ دست به انتخاب می‌زنند (شکل، ۱۹۷۹: ۱۱).

برای ذهنیت‌گرایان، تصمیم به‌مثابه انتخاب کنش آتی، یکسره با آینده سروکار دارد، چرا که به تحقق نتایجی می‌انجامد که ما در آینده دورتر در جست‌وجوی آن هستیم. بنابراین، تصمیم نمی‌تواند انتخاب واقعیات باشد، بلکه خود واقعیات را می‌سازد (شکل، ۱۹۶۶: ۷۵۸). تفسیر افراد از وضعیت‌های گذشته و حال جهان پیرامونشان، شیوه‌ای که آن‌ها انتظاراتشان درباره آینده را شکل می‌دهند و انتخاب کنش‌ها بر مبنای چنین انتظاراتی، همگی اعمال خلاقانه و خودجوش ذهن انسانی هستند و نه پاسخ‌های منفعل به محرک‌های بیرونی. این دقیقاً ذهن و انتخاب نبوغ‌آمیز عامل انسانی است که به خلق واقعیت جهان می‌انجامد (لاخمن، ۱۹۸۶: ۱۳۹). هیچ آینده معینی مستقل از انتخاب‌های انسانی وجود نخواهد داشت. در مقابل بی‌شمار آینده بالقوه وجود دارد که از آن میان تنها یکی به محض آشکار شدن فرآیند انتخاب پدیدار می‌شود (بوکانون و ونیرگ، ۱۹۹۱: ۱۷۱). از همین رو، شکل (۱۹۷۹، ص ۳۴) بیان می‌کند مضمون زمان و موقعیتی که خواهد آمد^۳ فقط ناشناخته^۴ نیست، بلکه ناموجود^۵ است. کار آفرینان با استفاده از تخیل فردی خود برای خلق از نو از لحظه‌ای به لحظه‌ای دیگر در حال تزریق چیزی اساساً نو به جهان هستند. به‌واسطه چنین فرآیندی، آن‌ها تاریخ را می‌آفرینند و مسیر آتی رویدادها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. انتخاب نمایانگر یک سرآغاز است، توالی که نسبت به آنچه بعدها پدیدار خواهد شد،

-
- 1- Thought
 - 2- Deeds to be done
 - 3- Time-to-come
 - 4- Unknown
 - 5- Non-existent

تفاوت ایجاد می‌کند. نمی‌توان به این توالی از پیش، آگاهی داشت، چراکه رویدادهای بعدی تا حدی منوط به انتخاب‌هایی هستند که هنوز شکل نگرفته‌اند و ویژگی‌شان برای انتخاب‌گر کنش حال حاضر ناشناخته است (لیتل چایلد^۱، ۱۹۷۹: ۳۳) و این همان عدم قطعیتی است که ناولتی موجب آن خواهد شد.

۲-۴- برنامه‌های مبتنی بر تفسیر تجربیات پیشین و انتظارات آتی

تغییر پارادایمی بنیادین رویکرد ذهنیت‌گرایی در این بینش ذهنیت‌گرایان نهفته است که کارکرد فعالیت ذهنی کارآفرینان را نه تنها به تفسیر تجربیات گذشته، بلکه به صورت‌بندی انتظارات از آینده متصور نیز تسری داده‌اند. به بیان بهتر، آن‌ها بر مشارکت فعال ذهن کارآفرین در خلق تصاویر ذهنی از کنش‌ها و پیامدهای آتی و انتخاب مطلوب‌ترین سناریوی ممکن تاکید دارند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: (b): ۱۴۳). کارآفرینان برنامه‌های^۲ خود را براساس بینش‌های برآمده از تفسیر ذهنی تجربیات گذشته و انتظارات ذهنی از آینده متصور صورت‌بندی (لاخمن، ۱۹۸۶) و برای ترکیب و بازترکیب منابع به‌منظور بهره‌برداری از پتانسیل آن‌ها در جهت خلق کالاها و خدمات آتی طراحی و به اجرا درمی‌آورند (لاخمن، ۱۹۵۶). بر این اساس کارآفرینان به‌طور پیوسته برنامه‌های روبه‌جلویی را به‌واسطه ارزیابی و بازاریابی تجربیات گذشته و انتظارات آتی شکل می‌دهند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰: (a): ۱۳). شکل (۱۹۴۹، ص ۱) تاکید می‌کند برای اینکه انتخاب معنادار باشد باید بر مبنای انتظارات از تجربیات متصور که هنوز پدیدار نشده‌اند، باشد.

برخلاف تاکید نئوکلاسیک بر بهینگی، عقلانیت و دانش کامل، ذهنیت‌گرایان جهان را آشفته و غیردقیق می‌دانند. کارآفرینان گزینه‌های غیربهینه‌ای را بر مبنای تصمیم‌گیری

1- Littlechilde

۲- لاخمن به‌واسطه مفهوم برنامه، کردمان‌شناسی (پراکسولوژی) میزسی را بازتعریف کرد. برای میزس کردمان‌شناسی عبارت بود از مطالعه اینکه چگونه افراد از ابزارها برای دستیابی به اهداف معین بهره می‌گیرند. لاخمن کردمان‌شناسی را مطالعه اینکه «چگونه افراد برنامه‌ها را طراحی و بر مبنای آن‌ها با استفاده از ابزارها برای دستیابی به اهداف تخیل و تجسم شده دست به اقدام می‌زنند» تعریف کرد. بر این اساس افراد تصویری از آنچه درصدد دستیابی به آن هستند در ذهن خود تجسم می‌کنند و کنش انسانی اجرای برنامه‌های طراحی شده برای تحقق این اهداف تخیل شده خواهد بود (لوپس و روند، ۲۰۰۷: ۱۷۱).

ذهنیت‌گرایی رادیکال به مثابه بنیان معرفت‌شناسی... ۲۳۹

هدفمند، دانش محدود، پیش‌بینی ناکامل و انتظارات غیرعقلایی انتخاب می‌کنند. بنابراین، به‌طور پیوسته برنامه‌هایشان و انتظاراتشان را بازبینی می‌کنند که خود اطلاعات جدیدی را در طول زمان به بار می‌آورد. از همین رو، برخلاف تمرکز کروز بر تجربه پیشین، کارآفرینان ذهنیت‌گرایان برای تجسم آینده‌ای که هنوز ساخته نشده است، نگاه روبه‌جلو دارند (چیلیز و همکاران، ۲۰۱۰(b): ۱۴۴). اینکه در دنیای امور اجتماعی-انسانی آینده نامعین است و در فرآیند انتخاب خلق می‌شود، بر این دلالت ندارد که آینده و رای تخمین و گمانه‌زنی است و یا به معنای نادیده انگاشتن این نیست که افراد درباره آینده انتظاراتی دارند و کنش‌های خود را بر آن انتظارات استوار می‌کنند. درک ذهنیت‌گرایان از ماهیت و نقش چنین انتظاراتی اساساً متفاوت از چارچوب نئوکلاسیک است. برای ذهنیت‌گرایان این انتظارات ممکن است کمابیش منطقی باشند، اما در نهایت چیزی بیش از حدس و گمان درباره آینده نامعین و ناشناخته نخواهد بود. در مقابل برای اقتصاددانان نئوکلاسیک انتظارات درباره آینده‌ای است که اساساً قابل شناخت^۱ است حتی اگر امکان شناخت آن محدود به نقص افراد باشد (بوکانون و ونبرگ، ۱۹۹۱: ۱۷۱).

۳-۴- ناهمگونی و عدم تعادل

ذهنیت‌گرایان باور دارند فرآیندهای بازار نمی‌توانند انتظارات ذهنی کارآفرینان از امکان‌های آینده را هماهنگ سازد، چرا که هر کارآفرین در هر لحظه از زمان، آینده متفاوتی را تخیل و تصور می‌کند و برنامه‌اش را در نتیجه چنین انتظارات همواره متغیر و گذرای بازنگری می‌کند (شکل، ۱۹۶۶؛ لاکمن، ۱۹۷۶(a)). انتظارات واگرا، برنامه‌ها و به‌الطبع منابع و محصولات واگرایی را به بار می‌آورند که بازارها را از تعادل دور می‌کند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت در بازارهای کارآفرینانه رقابتی، نیروهای واگرای ناشی از انتظارات منحصربه‌فرد کارآفرینان بر نیروهای همگرای ناشی از نشر دانش پیشین چیره شوند (لاکمن، ۱۹۷۶(b): ۱۲۸) و از همین رو، تنوع و ناهمگونی همواره فزاینده خواهد بود (شکل، ۱۹۶۶). همچنین بی‌ثباتی انتظارات، کارآفرینان را از هماهنگ کردن برنامه‌هایی که بر مبنای این انتظارات تنظیم شده‌اند با برنامه‌های سایر کارآفرینان بازمی‌دارد. برنامه یک کارآفرین به‌طور پیوسته نه تنها به صلاح دید خود او، بلکه در تعامل با برنامه‌های

غیر قابل پیش بینی پیوسته در حال تغییر سایر کارآفرینان تغییر می کند (چلیز و همکاران، ۲۰۱۰: (b) ۱۴۴). این تعاملات بی ثبات که از آسیب پذیری برنامه های کارآفرینان در برابر تخیلات مستقل سایر مشارکت کنندگان بازار نشئت می گیرند، بازار را به سمت عدم اطمینان و ناهمگونی سوق می دهند (شکل، ۱۹۶۶). تمام این تغییرات غیر قابل انتظار، هماهنگی برنامه های کارآفرینان و کنش های منبعث از آنها را دشوار و تعامل میان آنها را بی ثبات می کنند که به نوبه خود بر ناهمگونی و دور شدن بازار از تعادل دامن می زند (لاخمن، ۱۹۷۶: (b) ۱۲۷).

در چنین شرایطی بجای تصور بازار به مثابه وضعیتی فاقد زمان یا تک دوره ای که در آن برنامه های هزاران بازیگر کاملاً هماهنگ (رویکرد نئوکلاسیک) یا در مسیر هماهنگ شدن (رویکرد کرزنر) حرکت می کنند و بازیگران با نااطمینانی بسیار اندک یا هیچ نااطمینانی مواجه نیستند، ذهنیت گرایان رادیکال بازار را به مثابه فرآیندی می بینند که برنامه ها به طور پیوسته به واسطه رویدادهای پیش بینی نشده دگرگون و آشفته شده و به شیوه ای که آنها را لزوماً سازگار نمی کند، بازیابی می شوند. بنابراین، کنشگران با عدم اطمینان واقعی (به تعبیر نایتی^۱) در اجرای برنامه هایشان مواجهند. بجای این تصور که بازارها از زمانی به زمان دیگر یا از یک حالت تعادل به حالت تعادل دیگر جهش می کنند، ذهنیت گرایان استدلال می کنند بازارها گاه گاه تغییرات چشمگیری از یک فاز عدم تعادل به دیگری را به عنوان بخشی طبیعی از فرآیند جاری عدم تعادل تجربه می کنند (شکل، ۱۹۷۲: ۳۶). در چنین بستری، استعاره تعادل بیشتر مرتبط بودن خود را از دست می دهد و نقش آن به مثابه

1- Knight

فرانک نایت بین سه نوع عدم اطمینان که یک عامل اقتصادی ممکن است با آنها روبه رو شود، تمایز قائل شده است: نوع اول شامل آینده ای می شود که تابع توزیع آن وجود دارد و شناخته شده است. بنابراین، تصمیمات تنها دربرگیرنده محاسبه احتمال یک حالت خاص است و همه سناریوهای ممکن از احتمال یکسانی برخوردارند. دوم شامل آینده ای است که تابع توزیع آن وجود دارد اما شناخته شده نیست. عامل اقتصادی در این حالت باید تابع توزیع را با آزمون مکرر تخمین بزند و سپس می تواند با آن مانند تابع توزیع نوع اول برخورد کند. احتمال نسبت داده شده به هر یک از سناریوها ناشناخته است، اما این احتمالات وجود دارند و تابع توزیع آنها نیز با گذشت زمان آشکار می شود. سومین نوع عدم اطمینان که نایت آن را عدم اطمینان واقعی (True uncertainty) می نامد، اشاره به آینده ای دارد که نه تنها ناشناخته است، بلکه قابل شناخته شدن هم نیست. به باور نایت کارآفرین با این نوع از عدم اطمینان مواجه است (ساراسوائی و همکاران، ۲۰۰۳).

چارچوبی که بر مبنای آن قرار است اقتصاددانان اقدامات ذهنی جمع‌کنند از مصرف‌کنندگان را ارزیابی کنند، دیگر معنادار نخواهد بود (لاخمن، ۱۹۸۶: ۱۴).

۴-۴- استعاره جهان کالیدیک

بهترین نمونه برای توصیف جهان‌بینی ذهنیت‌گرایان رادیکال، استعاره جهان کالیدیک است. استعاره کالیدیک^۱ ریشه در پویایی‌های یک کالیدوسکوپ^۲ دارد، وسیله‌ای که در آن کمترین حرکت موجب می‌شود تکه‌های شیشه‌ای یا سنگی رنگی نیمه شفاف اندکی جابه‌جا شوند و چینش آن‌ها تغییر کند که خود موجب یک تغییر تماشایی در الگوی مشاهده شده توسط بیننده می‌شود. این الگوهای ناول به‌طور پیوسته شکل می‌گیرند و از میان می‌روند، اغلب به‌طور تدریجی، گاهی نیز به‌طور ناگهانی، اما بیننده هیچ‌گاه قادر به پیش‌بینی رنگ‌ها و اشکال خاصی که الگوی بعدی موجب آن‌ها می‌شود، نیست. از آنجا که کالیدوسکوپ همواره در طول زمان در حال حرکت است الگو هیچ‌گاه شانسی برای ثبات یافتن بیش از یک حرکت زودگذر ندارد (چیلیز و همکاران، ۲۰۱۰: (b) ۱۴۷ و چیلیز و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۷۶).

الگوهای متغیر یک کالیدوسکوپ نمایانگر الگوهای متغیر برنامه‌هایی است که فرآیند بازار کارآفرینانه را شکل می‌دهد. این استعاره بر بی‌ثباتی تمرکز دارد؛ بی‌ثباتی انتظارات ذهنی کارآفرینان از آینده تجسم شده که بر مبنای آن برنامه‌هایشان را استوار می‌کنند، بی‌ثباتی پیکربندی منابعی که کارآفرینان به‌طور پیوسته ترکیب و بازترکیب می‌کنند به‌منظور تولید محصولات ناول و بی‌ثباتی بازارها که کارآفرینان به‌واسطه تعامل پیوسته خود با سایر کارآفرینان و بازیکنان برنامه‌هایشان از تعادل دور می‌کنند (شکل، ۱۹۷۲ و لاخمن، ۱۹۷۶: (a)). تنها یک حرکت کوچک در کالیدوسکوپ می‌تواند الگوی سنگ‌ها و روابطشان را تغییر دهد همان‌طور که یک تغییر کوچک در انتظارات هر کارآفرین با

1- Kaleidic Metaphor

2- Kaleidoscope

کالیدوسکوپ وسیله‌ای است شامل دایره‌ای از آینه‌ها و اشیای رنگی و نامتصل همچون تپله، مهره، خرده‌شیشه و تکه کاغذ که بازتاب نور به آن‌ها الگوهای رنگارنگی را پدید می‌آورد. کالیدوسکوپ با بازتاب متعدد پرتوهای نوری در آینه‌های خود باعث به وجود آوردن تصاویری با تقارن مرکزی و خطوط تقارن محوری متعدد می‌شود. با چرخاندن لوله کالیدوسکوپ، روی هم افتادن تصاویر رنگی باعث نمایاندن الگوها و رنگ‌های متنوعی به چشم بیننده می‌شود.

تغییر در برنامه‌های تولید او، فرآیندهای بازار را برهم خواهد زد و ساختار سرمایه را تغییر خواهد داد. از آنجا که انتظارات کارآفرینانه هیچ‌گاه ایستا نیستند، فرآیند هیچ‌گاه از حرکت نمی‌ایستد و کالیدوسکوپ هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود (لاخمن، ۱۹۸۶: ۶۶؛ ۱۹۷۶(a): ۵۴). به زبان لاکمن جهان پیرامون ساعت‌گونه نیست، بلکه کالیدیک است. افراد انتظارات ذهنی را درباره داده‌های بازار شکل می‌دهند. با آشکار شدن فرآیند بازار دانش تغییر می‌کند و به تبع انتظارات نیز تغییر می‌کنند. اما انتظارات افراد ممکن است به شیوه‌های گوناگون تکامل یابند، چراکه برداشت‌ها از داده‌های بازار ذهنی هستند. بنابراین گرایش‌ها نیز به تعادل وجود نخواهد داشت. در واقع بازار از یک موقعیت ناهماهنگی به موقعیت دیگری از ناهماهنگی حرکت می‌کند (سات^۱، ۲۰۱۸: ۱۲۹). در چنین دنیایی، انتظارات کارآفرین بسیار بی‌ثبات هستند. موفقیت تصمیمات کارآفرین منوط به درجات بالایی از توانایی کارآفرین برای بهره‌برداری از ناولتی است؛ «آنچه تاکنون ناشناخته بوده و حتی تصور نشده^۲» است و نااطمینانی رادیکال دنیای کالیدیک آن را ممکن می‌سازد (شکل، ۱۹۷۰: ۷۶).

۵-۴- خلق نظم

یکی از چالش‌های دیرینه نظریه پردازان اجتماعی که بر ذهنی بودن تصمیم‌گیری و آزادی انتخاب انسانی تمرکز دارند، تلاش برای سازگاری این ابعاد عاملیت انسانی با امکان برقراری نظم اجتماعی-اقتصادی است (لویس و روند^۳، ۲۰۰۷: ۱۶۷). تبیین اینکه چگونه کنش‌ها و تعامل‌های برآمده از انتخاب‌ها، انتظارات، برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت به سطحی از هماهنگی و نظم دست می‌یابد، چالشی است که ذهنیت‌گرایان رادیکال بیش از هر مکتب فکری دیگری به آن پرداخته‌اند. در اینجا نظم بازار به‌مثابه الگوی هماهنگ اندیشه‌ها و کنش‌ها تعریف شده است که معرف فرآیندهای بازار است. چنین برداشتی این تصور متداول را به چالش می‌کشد که نظم بازار متضمن تعادل است، وضعیتی که کنش‌گران انتظارات یکدیگر را پوشش می‌دهند، محصولات همگون هستند و تغییرات قابل پیش‌بینی (روزن، ۱۹۹۷).

1- Sautet

2- The hitherto Unknown, Even the Unimagined

3- Lewis and Runde

حال این پرسش مطرح می‌شود که در شرایطی که برنامه‌های فردی منوط به برنامه‌های پیچیده دیگران است، دیگرانی که برنامه‌هایشان مبتنی بر داده‌ها و ترجیحاتی است که در طول زمان تغییر می‌کنند، داده‌ها و ترجیحاتی که پیشتر قابل شناسایی نباشند، چگونه نظم اقتصادی-اجتماعی ممکن است؟ و چه چیزی اقتصاد را از آنارشی بازمی‌دارد؟ یکی از ویژگی‌های برجسته علم اقتصاد اتریش که آن را از پارادایم‌های رقیب متمایز می‌کند، تلاش برای نگاه ریشه‌ای به ذهنیت و ردیابی عوامل تبیین‌کننده فرآیندهای ذهنی تا سطح نهادها است (متوسلی و رستمیان، ۱۳۹۶: ۸). پاسخ لاخمن (۱۹۷۰، ص ۵۰-۴۹) به چگونگی تحقق نظم اقتصادی و اجتماعی با وجود انتظارات و برنامه‌های واگرا به تاکید وی بر نقش نهادهای اجتماعی در شکل‌دهی به انتظارات و هماهنگی برنامه‌ها بازمی‌گردد. به واسطه اتکا بر درک مشترک از نهادهای اجتماعی همچون حقوق مالکیت، قراردادها و اعمال تجاری، کارآفرینان قادر خواهند بود به‌طور منسجم برنامه‌های خود را به اجرا درآورند و انتظارات قابل‌اتکایی درباره کنش‌های سایرین شکل دهند. نهادهای اجتماعی افراد را مجهز به مجموعه قواعد و ترتیبات مشترکی می‌کنند که چگونگی تفسیر و پاسخ آن‌ها به شرایط را تعیین می‌کند. البته این به معنای نگاه جبرگرایانه به تاثیر نهادها بر باورها، تصمیمات و رفتار افراد نیست به‌طوری که امکان انتخاب‌های نبوغ‌آمیز را از میان بردارد. کنش انسانی در چارچوب قلمرو مقید به محدودیت‌های نهادی آزاد است. کارآفرینان نقش فعال و مهمی در خلق و تکامل بیشتر نهادها ایفا می‌کنند. فراتر از واکنش صرف به نهادها، آن‌ها نیروی محرک در پس‌پیدایش و تغییر نهادها هستند و هم‌زمان تاثیرپذیر از و تاثیرگذار بر نهادها خواهند بود (لاخمن، ۱۹۷۰: ۷۹).

نهادها طیف کنش‌هایی که افراد در یک موقعیت معین اتخاذ می‌کنند را محدود و رفتار آنان را پیش‌بینی‌پذیرتر می‌کند و با تسهیل شکل‌گیری انتظارات و برنامه‌های متقابل سازگار، کنش‌های آنان را به سمت یک جهت مشترک^۱ سوق خواهند داد. هرچند کنش کارآفرینان نامتعادل‌کننده است و در چارچوب عدم تعادل رخ می‌دهد، این کنش‌ها باید درون جهانی از تعادل اجتماعی به وقوع بپیوندند که در آن انتظارات بیشتر افراد به خاطر وجود نهادهای اجتماعی در حقیقت سازگار هستند (لوین، ۲۰۱۱).

۵- جمع‌بندی و دلالت‌های نظری و تجربی ذهنیت‌گرایی رادیکال برای پژوهش‌های آتی

بخش عمده تاریخ قلمرو پژوهشی کارآفرینی بر مدل‌های تعادل علم اقتصاد استوار است (ساراسواتی، ۲۰۰۴). این مدل‌ها بر پایه این مفروضات که انسان در پی حداکثرسازی مطلوبیت با اطلاعات کامل و توان پیش‌بینی تام و تمام به مبادلات اتمیستیک ورود پیدا می‌کند عمیقاً ذهنیت‌ها، تئوری‌ها و روش‌های ما در قلمرو کارآفرینی را تحت تاثیر قرار داده‌اند و محققان را به دلیل شکست در تبیین کارآفرینی به سمت پارادایم جایگزین علم اقتصاد اتریش سوق داده‌اند (ونکاتارامان^۱، ۱۹۹۷). شاید بتوان گفت نفوذ علم اقتصاد اتریش در قلمرو کارآفرینی بیش از سایر مکاتب اقتصادی بوده است (متوسلی و رستمیان، ۱۳۹۶). مفاهیم اتریشی مانند کنش و تعامل در زمان، دانش محدود و متغیر مشارکت‌کنندگان در بازار و پویایی‌های فرآیندهای نامتعادل‌کننده جای‌گرفته در زمینه نهادی، بنیان مناسب‌تری برای تحقیقات فرآیندمدار و زمینه‌محور کارآفرینی ارائه می‌کنند. اما هرچند علم اقتصاد اتریشی در پژوهش‌های قلمرو کارآفرینی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است تقریباً قسمت عمده این پژوهش‌ها بر استعاره‌های تخریب‌خلاق شومپیتر و کشف کارآفرینانه کرزنر که ریشه در مفروضات تعادل اقتصاد نئوکلاسیک دارند، استوارند که در آن‌ها تغییر قابل پیش‌بینی، رفتار روتین و اندیشه‌ها و تصورات همگرا هستند. این خود موجب به حاشیه راندن ابعاد کمتر دیده شده پدیده‌های کارآفرینانه همچون کنش‌خلاق، ناولتی و تخیل شده است. برای فائق آمدن بر این کاستی در این پژوهش رویکرد نامتعادل به کارآفرینی به مثابه پدیده‌ای ذهنی‌تر، خلاقانه‌تر و پویاتر بر مبنای ذهنیت‌گرایی رادیکال شکل و لایحه منبث از اقتصاد اتریشی اصیل نخستین معرفی شد. رویکردی که در پی برجسته کردن جنبه خلاقانه بیشتر نادیده گرفته شده رفتار انسانی و فرآیندهای درونی برانگیزاننده چنین رفتاری است. تمرکز بر رویکرد ذهنیت‌گرایی رادیکال اتریشی دو مزیت عمده برای قلمرو کارآفرینی دارد؛ از یک سو، این رویکرد با بسیاری از ایده‌های به ظاهر نامتجانس ادبیات کارآفرینی همچون ظرفیت خلاقیت کارآفرین برای تصور

آینده، وجود عدم تعادل دائمی متأثر از کنش خلاق کارآفرین و دانش همواره در حال تغییر تجانس بیشتری دارد. از سوی دیگر، رویکرد ذهنیت‌گرایی جهات کاملاً جدیدی را برای تئوری پردازی و تحقیق حول پدیده پویای کارآفرینی ارائه کرده و به محققان این امکان را می‌دهد خود را از قید اقتصاد نئوکلاسیک و ایده تعادل برهاند (چیلز و همکاران، ۲۰۰۷).

هرچند کارهای مفهومی بر مبنای ذهنیت‌گرایی رادیکال در ادبیات کارآفرینی دیده می‌شوند، اما پژوهش‌های تجربی بسیار اندک هستند (چیلز و همکاران، ۲۰۱۰ (b)) و ما هنوز با تبیین و درک برخی ابعاد منحصربه‌فردتر و پیچیده‌تر کارآفرینی به‌ویژه کنش کارآفرینانه ناول فاصله زیادی داریم. پژوهشگران هنوز برای پرسش‌هایی همچون اینکه چگونه کارآفرینان به جای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه متداول و معمول، دست به ناولتی می‌زنند؟، چگونه فرآیند انتخاب تخیلی در واقعیت صورت می‌گیرد؟، چگونه کارآفرینان برنامه‌ها و انتظارات خود را شکل می‌دهند و در طول زمان در نتیجه تعامل با سایر کنش‌گران بازار آن‌ها را بازبینی می‌کنند؟، چگونه ترتیبات نهادی به هماهنگی تصورات، انتظارات، برنامه‌ها و کنش‌های افراد می‌انجامند؟، توالی تخیل، انتخاب و کنش در فرآیند شکل‌گیری ناولتی توسط کارآفرینان چگونه در طول زمان پیش می‌رود؟ یا چگونه کارآفرینان برای تبدیل تخیل خود به کنش‌های ناول به ترکیب و بازترکیب منابع دست می‌زنند؟ پاسخ قابل‌اتکایی نیافته‌اند. برای آن دسته از محققان که به واکاوی ناولتی، مفهومی که به ندرت در جریان غالب پژوهش‌های کارآفرینی مورد توجه قرار گرفته است، علاقه‌مندند، مفروضات و مفاهیم کلیدی ذهنیت‌گرایی می‌تواند راهنمایی برای بسط پژوهش‌ها در این قلمرو کمتر شناخته‌شده باشد. حتی محققان می‌توانند میان تلاش برای تبیین ناولتی بر پایه ذهنیت‌گرایی رادیکال و تئوری‌های روانشناسی شناختی یا تئوری‌های خلاقیت پیوند برقرار کنند.

اما پاسخ به این پرسش‌ها بنا به ضرورت رویکرد متناسب خود در انجام پژوهش‌های تجربی را ایجاب می‌کند. محققان نئوکلاسیک برای آزمون روابط مرتبط با پدیده‌های تعادلی، نوعاً از روش‌هایی همچون تحلیل رگرسیون چندگانه بهره می‌گیرند. آشکار است چنین روش‌ها و ابزارهایی قادر به پاسخگویی به این پرسش‌ها نخواهند بود که چگونه کارآفرینان انجام کارهای ناول و شکفت‌انگیز را ممکن می‌کنند؟ و با خلق

ایده‌های جدید و ترکیب و بازترکیب پیوسته منابع بازارها را به سمت عدم تعادل هدایت می‌کنند. اثبات گرایان زمانی در تبیین پدیده‌های کارآفرینانه بیشتر مرتکب خطا می‌شوند که در تلاش برای واکاوی ابعاد پیچیده‌تر نیز از ابزارها و تکنیک‌های مبتنی بر مدل‌سازی ریاضیاتی بهره می‌گیرند. لاکمن با این استدلال که این محققان در تلاش برای تقلید از روش علوم طبیعی به توسعه مدل‌های مکانیکی پیشرفته شکل‌گیری انتظارات پرداخته‌اند بجای نشان دادن اینکه در دنیای واقعی چگونه انتظارات شکل می‌گیرند و برنامه‌های مبتنی بر آن‌ها هماهنگ می‌شوند، این محققان را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد (لویس و روند، ۲۰۰۷: ۱۷۳). پیچیدگی و پویایی پدیده کارآفرینانه نمی‌تواند به واسطه به کارگیری پارادایم نیوتنی درک شود. نکته مهمی که در پژوهش‌های تعداد اندکی از محققان کارآفرینی منعکس شده است. مدل‌ها و ابزارهای اثبات گرایان به اتکای تکنیک‌های آماری در قلمرو کارآفرینی برای پاسخ به دو پرسش کلیدی بسیار مناسب هستند؛ پیش‌زمینه‌ها یا پیامدهای^۱ کارآفرینی کدام‌اند؟ (ون د ون و انگل من^۲، ۲۰۰۴). در مقابل درک بهتر از مفاهیم پیچیده و به نسبت انتزاعی‌تر کارآفرینی که ویژگی مهم آن‌ها آشکار شدن در طول زمان است به ویژه با تاکید بر ذهنیت‌گرایی رادیکال همچون انتخاب مبتنی بر تخیل، شکل‌گیری انتظارات نسبت به آینده، بازیابی برنامه‌ها و کنش‌های کارآفرینانه، ترکیب و بازترکیب منابع به اتکا روش‌های فرآیندی رویدادمحور مبتنی بر تحلیل‌های کیفی ممکن خواهد بود. لاکمن بر سنت تئوری فرآیندی در علوم اجتماعی تاکید دارد با این استدلال که برای روایت پیدایش و تکامل پدیده‌های اجتماعی پیچیده محققان باید توالی از رویدادها را در زمان و مکان تبیین کنند. او به‌طور خاص پدیدارشناسی^۳ را پیشنهاد می‌کند. رویکرد پدیدارشناسانه با نگاه ذهنی کالیدیک به جهان سازگاری بیشتری دارد، چراکه فرض می‌کند واقعیت‌ها از طریق مفاهیم ذهنی جای‌گرفته درون تجربه فردی و زمینه اجتماعی پدیدار می‌شوند (لاکمن، ۱۹۹۰). در مجموع، تلاش برای بسط درک و بینش نسبت به ناولتی در قلمرو اقتصاد و کارآفرینی بر بنیان ذهنیت‌گرایی رادیکال نیازمند

1- Antecedents or Consequences

2- Van de Ven, and Engleman

3- Phenomenology

ذهنیت‌گرایی رادیکال به مثابه بنیان معرفت‌شناسی... ۲۴۷

رویکرد ویژه به انجام پژوهش‌های تجربی است که فاصله گرفتن آن از روندهای قالب موجود در ادبیات با خاستگاه اثبات‌گرایی و مدل‌سازی‌های ریاضی و تکنیک‌های کمی را ایجاب می‌کند.

در پایان باید گفت هرچند شومپتر (۱۹۳۲) تبیین ناولتی و جایگاه آن در تغییرات اقتصادی را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های علم عنوان کرد، امیدوار بود پیشرفت‌های نظری می‌توانند به درک بهتر از جهان نامعین که امکان ظهور ناولتی را فراهم می‌آورد، کمک کنند. ذهنیت‌گرایی رادیکال شکل و لاجمناً در واقع تلاشی است برای چارچوب‌بندی دوباره تئوری اقتصادی مدرن به مثابه مطالعه انتخاب تحت عدم اطمینان، تخیل در جهانی از امکان‌های بی‌پایان و ادراکات ذهنی و گاه نامتعارف. از این رو، می‌تواند به بنیانی مستحکم برای بسط قلمرو پژوهش کمتر شناخته‌شده ناولتی و پاسخ به پرسش‌های پژوهشی درون آن قلمرو بدل شود.

به باور هاجسون^۱ (۲۰۰۰: ۳۱۹) ایجاد تغییر در دنیای پیرامون مستلزم درک آن است. ما باید نسبت به ساختارهای زیربنایی و نیروی‌های در پس آن‌ها بینش کسب کنیم تا بتوانیم مجموعه‌ای همگون از سیاست‌های ثمربخش برای تغییر در جهت بهبود را ارائه دهیم. پیوند میان توسعه اقتصادی و تغییرات بنیادین برآمده از کنش‌های کارآفرینانه ناول لزوم تمرکز بر ترغیب چنین کنش‌هایی را در سیستم اقتصادی-اجتماعی آشکار می‌کند، اما این مهم میسر نمی‌شود مگر با تحقیق در باب پدیده ناولتی، چگونگی وقوع آن و شرایط به وجود آورنده آن. از همین رو، در این پژوهش درصدد برآمدیم تا با تحلیل چستی پدیده ناول، مفروضات بنیادین حاکم بر ماهیت آن و تبیین بنیان معرفت‌شناختی متناسب، زمینه پژوهش‌های بنیادین بر پایه این مفهوم کلیدی را فراهم آوریم. در چنین شرایطی است که پژوهش‌ها با هدف کسب بینش نسبت به چگونگی و چرایی تحقق ناولتی، امکان طراحی سیاست‌های اثربخش در مسیر برانگیختن تحقق آن و حرکت به سمت توسعه اقتصادی را فراهم خواهند آورد.

منابع

الف - فارسی

- داودی بنی، مجید (۱۳۹۳) «معنای علم: تحلیل و نقد برداشت پدیدارشناسانه از سیر تکوین علم در اندیشه هوسرل»، هستی و شناخت، جلد ۱، شماره ۱: ۲۰-۵.
- فتحزاده، حسن (۱۳۸۷)، «دیدگاه هوسرل در باب علم»، پژوهش‌نامه علوم انسانی (دو فصلنامه فلسفی شناخت)، شماره ۱: ۱۴۴-۱۱۵.
- متوسلی، محمود (۱۳۹۴)، «نگاهی معرفت‌شناختی به جایگاه و منشأ ناولتی در توسعه اقتصادی»، فصلنامه توسعه کارآفرینی، دوره ۸، شماره ۳: ۴۳۱-۴۱۳.
- متوسلی، محمود و رستمیان، علی (۱۳۹۶)، «ذهنی‌گرایی، بینادذهنیت و کنش خلاق در مکتب اتریشی»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۴: ۳۲-۱.

ب - انگلیسی

- Acs, Z. J (2008). "Foundations of high impact entrepreneurship". *Foundations and Trends in Entrepreneurship*, 4(6). PP, 535-620.
- Baumol, W. J (2008, January). "Entrepreneurs, Inventors and the Growth of the Economy". In *the Conference Board EPWP*, pp, 08-12.
- Becker, M. C., Esslinger, H. U., Hedtke, U., and Knudsen, T (2005). "Introduction to Schumpeter's "Development". *Journal of Economic Literature*, 43(1). PP, 108-120.
- Buchanan, J. M., and Vanberg, V. J (1991). "The Market as a Creative Process". *Economics & Philosophy*, 7(2). PP, 167-186.
- Chiles, T. H., Bluedorn, A. C., and Gupta, V. K (2007). "Beyond Creative Destruction and Entrepreneurial Discovery: A Radical Austrian Approach to Entrepreneurship". *Organization Studies*, 28(4). PP, 467-493.
- Chiles, T. H., Tuggle, C. S., McMullen, J. S., Bierman, L., and Greening, D. W (2010a). "Dynamic Creation: Extending the Radical Austrian Approach to Entrepreneurship". *Organization Studies*, 31(1). PP, 7-46.
- Chiles, T. H., Vultee, D. M., Gupta, V. K., Greening, D. W., and Tuggle, C. S (2010b). "The Philosophical Foundations of a Radical Austrian Approach to Entrepreneurship". *Journal of Management Inquiry*, 19(2). PP, 138-164.
- Chiles, T., RSTA Elias, S., G. Zarankin, T., and M. Vultee, D (2013). "The Kaleidic World of Entrepreneurs: Developing and Grounding a Metaphor for Creative Imagination". *Qualitative Research in*

- Organizations and Management: An International Journal*, 8(3). PP, 276-307.
- Henrekson, M., and Sanandaji, T (2011). "The Interaction of Entrepreneurship and Institutions". *Journal of Institutional Economics*, 7(1). PP, 47-75.
- Hodgson, G. M (1998). "The Approach of Institutional Economics". *Journal of Economic Literature*, 36(1). PP, 166-192.
- Hodgson, G. M (2000). "What is the Essence of Institutional Economics?". *Journal of Economic Issues*, 34(2). PP, 317-329.
- Kautonen, T., Palmroos, J., and Vainio, P (2009). "Involuntary Self-employment in Finland: A Bleak Future?". *International Journal of Public Policy*, 4(6). PP, 533-548.
- Kirzner, I. M (1997). "Entrepreneurial Discovery and the Competitive Market Process: An Austrian approach". *Journal of economic Literature*, 35(1). PP. 60-85.
- Kirzner, I. M (2009). "The Alert and Creative Entrepreneur: A Clarification". *Small Business Economics*, 32(2). PP, 145-152.
- Jackson, W. A (1995). "Naturalism in Economics". *Journal of Economic Issues*, 29, PP, 761-780.
- Lachmann, L.M., (1970). *the Legacy of Max Weber*, London: Heinemann.
- Lachmann, L. M (1976a). "From Mises to Shackle: An Essay on Austrian Economics and the Kaleidic society". *Journal of Economic Literature*, 14(1). PP, 54-62.
- Lachmann, L. M (1976b). "On the Central concept of Austrian Economics: Market Process". *The Foundations of Modern Austrian Economics*, PP, 126-32.
- Lachmann, L.M (1986). *The Market as an Economic Process*, Oxford: Basil Blackwell.
- Lachmann, L. M (1990). "Austrian Economics: A Hermeneutic Approach". In D. Lavoie (Ed.). *Economics and Hermeneutics*, PP, 134-146). London: Routledge.
- Lewin, P., (2011). "Entrepreneurial Paradoxes: Implications of Radical Subjectivism". In *School of Management, University of Texas at Dallas, Prepared for the Austrian Economics Colloquium*, PP, 1-17.
- Lewis, P., & Runde, J (2007). "Subjectivism, Social Structure and the Possibility of Socio-economic Order: The Case of Ludwig Lachmann". *Journal of Economic Behavior & Organization*, 62(2). PP, 167-186.
- Littlechild, S. C (1979). "Comment: Radical Subjectivism or Radical Subversion?". *Time, Uncertainty, and Disequilibrium: Exploration of Austrian Themes*, PP, 32-49.
- Loasby, B. J (1998). "Ludwig M. Lachmann: Subjectivism in Economics and the Economy". *Subjectivism and Economic*

- Analysis: Essays in Memory of Ludwig M. Lachmann, London and New York: Routledge*, PP, 12-30.
- Rosen, S (1997). "Austrian and Neoclassical Economics: Any Gains from Trade?". *Journal of Economic Perspectives*, 11(4). PP, 139-152.
- Sarasvathy, S. D., Dew, N., Velamuri, S. R., and Venkataraman, S (2003). "Three Views of Entrepreneurial Opportunity". In *Handbook of Entrepreneurship Research*, Springer, Boston, MA, PP. 141-160.
- Sarasvathy, S. D (2004). "The Questions we ask and the Questions we Care About: Reformulating Some Problems in Entrepreneurship Research". *Journal of Business Venturing*, 19, PP, 707-717.
- Sautet, F (2018). "The Battle for the Essence of Entrepreneurship". *The Review of Austrian Economics*, 31(1). PP, 123-139.
- Schumpeter, J. A (1947). "The Creative Response in Economic History". *The Journal of Economic History*, 7(2). PP, 149-159.
- Shackle, G. L. S (1949). *Expectation in Economics*, Cambridge University Press.
- Shackle, G. L. S (1966). "Policy, Poetry and Success". *The Economic Journal*, 76(304). PP, 755-767.
- Shackle, G. L. S (1972). *Epistemics and Economics*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Shackle, G. L. S (1979). *Imagination, Formalism and Choice in Time, Uncertainty and Disequilibrium*, M. J. Rizzo (ed). PP, 19-31. Lexington, MA: D. C. Heath.
- Shackle, G. L (1983). *The Bounds of Unknowledge*, In Beyond Positive Economics, Wiseman J (ed). PP, 28-37. Macmillan, London, UK.
- Scholman, G., van Stel, A., and Thurik, R (2015). "The Relationship Among Entrepreneurial Activity, Business Cycles and Economic Openness". *International Entrepreneurship and Management Journal*, 11(2). PP, 307-319.
- Shane, S (2009). "Why Encouraging more People to Become Entrepreneurs is Bad Public Policy". *Small Business Economics*, 33(2). PP, 141-149.
- Smith, Barry (1994). "Austrian Philosophy: The Legacy of Franz Brentano". La Salle: Open Court. Also available online at: http://ontology.buffalo.edu/smith/book/austrian_philosophy, PP, 1-36.
- Van de Ven, Andrew H., and Rhonda M. Engleman, (2004). "Event- and Outcome-driven Explanations of Entrepreneurship", *Journal of Business Venturing* 19, PP, 343-358.
- Venkataraman, S (1997). "The Distinctive Domain of Entrepreneurship Research". *Advances in Entrepreneurship, Firm Emergence and Growth*, 3(1). PP, 119-138.
- Zappia, C (1998). "Radical Subjectivism and Austrian Economics". *Subjectivism and Economic Analysis*. London: Routledge.